

Image Schemas and Their Function from the Perspective of Cognitive Linguistics in Surah Hashr

Roghaye Habibpour Godarzi *

Mohammad Mahdi Shahmoradi Fereidoni**

Mohammad Sharifi***

Abstract

Introduction: Cognitive linguistics views language as a reflection of human cognitive abilities and mental processes, offering a means to interpret complex conceptual worlds. It emphasizes the role of physical experiences in shaping mental representations, particularly through image schemas, which are recurring patterns of embodied experiences. Image schemas—such as container, path, and force—are essential tools for conceptualizing abstract meanings and analyzing texts. In the context of the Qur'an, these schemas help to uncover layers of hidden meanings, offering a systematic way to approach abstract moral and spiritual teachings. Surah Hashr, with its rich thematic content including faith, disbelief, lessons, and divine decrees, provides an ideal framework for this analysis. This study explores the role of image schemas in Surah Hashr, aiming to reveal their function in structuring and communicating abstract concepts to enhance audience understanding.

Methods: This research adopts a descriptive-analytical approach to analyze the verses of Surah Hashr through the lens of cognitive linguistics. A library-based method was employed to collect and

* M.A. of Qur'an and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: habibpourgoodarzi@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: mm.shahmoradi@umz.ac.ir

*** Associate professor at "the Department of Qur'an and Hadith Sciences" of Yazd University, yazd, Iran. Email: m.sharifi@yazd.ac.ir

Received date: 2024.05.03

Accepted date: 2024.11.26

categorize relevant data. The study focuses on three primary image schemas—container, path, and force—examining their frequency, application, and impact on conceptualizing key themes. Each schema was scrutinized for its role in illustrating abstract notions and facilitating the audience’s comprehension. This method allowed for a systematic exploration of how these schemas interact with the themes and contribute to thematic and conceptual coherence.

Findings: The findings highlight the extensive use of all three image schemas in Surah Hashr, demonstrating their vital role in conveying abstract and moral teachings:

1. **Container Schema:** The most frequently used schema, representing ideas like stubbornness, the heart, faith, disbelief, and hell. For instance, the heart is portrayed as a vessel that can hold virtues or vices, while hell is depicted as a container for eternal punishment. These depictions ground abstract concepts in tangible imagery, enhancing understanding.
2. **Path Schema:** Commonly employed to frame spiritual and moral journeys, such as migration, guidance, and lessons. Concepts like poverty and the Qur'an are also articulated through this schema, presenting them as directional paths for the believer to navigate.
3. **Force Schema:** Although less frequent, this schema effectively illustrates resistance, divine decrees, and moral struggles. For example, greed, disbelief, and obstacles to faith are framed as forces that either hinder or motivate spiritual progress.

Several themes, including the Qur'an and poverty, are represented using multiple schemas (e.g., container and path), showcasing the flexibility and depth of these cognitive tools.

Conclusion: The study concludes that image schemas are indispensable tools for interpreting and understanding abstract and moral concepts in Surah Hashr. By bridging abstract ideas with embodied human experiences, these schemas enable a more accessible and relatable comprehension of the Surah’s teachings. The prevalence of the container schema underscores its utility in conceptualizing multifaceted themes, while the path and force schemas complement it by adding structure and dynamism. This analysis aligns with cognitive linguistics principles and demonstrates how image schemas enrich thematic interpretations of the Qur'an, offering a robust framework for analyzing its profound messages.

Keywords: Cognitive linguistics, Image schema, Surah Hashr, Semantics, Qur'anic Themes, Abstract Conceptualization.



طرحواره‌های تصویری و کارکرد آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در سوره مبارکه حشر

رقیه حبیب‌پور گودرزی*

محمد مهدی شاهمرادی فریدونی**

محمد شریفی***

چکیده

معناشناسی شناختی، زبان را به‌عنوان بخشی از توانایی شناختی بشر می‌داند که می‌تواند جهان معصور انسان را تبیین کند. تجربه‌های جسمانی عاملی مهم، برای شکل‌گیری مفاهیم در ذهن هستند. یکی از تئوری‌های اصلی در این حوزه طرحواره‌های تصویری (حجمی، حرکتی و قدرتی) است که ازجمله مهم‌ترین سازوکارها جهت دریافت مفاهیم پنهان قرآن و ابزاری جهت تحلیل معانی آن است. در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای مفاهیم سوره حشر با سازوکار طرحواره‌های تصویری مورد بررسی قرار گرفته تا تأثیر و کاربرد انواع طرحواره‌های تصویری در مفهوم‌سازی مضامین آیات و درک کام‌لتر از مفاهیم انتزاعی بر مخاطب روشن شود. یافته‌ها نشان داد در سوره حشر مفاهیم عبرت، قرآن، فقر و... با طرحواره حرکتی و جهنم، لجاجت، قلب، ایمان و... با طرحواره حجمی و کفر، ایمان، ترک بخل، تقدیر و... با طرحواره قدرتی و نیز برای بیان «فقر» در قالب دو طرحواره حرکتی و قدرتی و «قرآن» در قالب دو طرحواره حرکتی و حجمی استفاده شده است. نتایج بیانگر آن است در این سوره هر سه نوع طرحواره به‌کار رفته است و طرحواره حجمی از بالاترین بسامد و طرحواره قدرتی از کمترین بسامد برخوردار است. واژگان کلیدی: طرحواره تصویری، زبان‌شناسی شناختی، سوره حشر، معناشناسی.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

habibpourgoodarzi@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

mm.shahmoradi@umz.ac.ir

m.sharifi@yazd.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی نگرشی جدید است که در آن زبان، بازتاب چگونگی اندیشیدن و خصوصیات ذهنی انسان است (Croft & Cruse, 2004). قسمتی از زبان‌شناسی شناختی (Cognitive linguistics) که با ساخت مفهوم و نظام مفهومی در ارتباط است، معناشناسی شناختی (Cognitive semantics) در نظر گرفته می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳).

معناشناسی (semantics) به بررسی معنا و مفهوم نشانه‌ها می‌پردازد (راسخ مهند، ۱۳۹۲، ص ۷). «معنا پدیده‌ای فراگیر در زندگی بشر است و رفتارها، نگاه‌ها و جملات آدمیان «معنی» نام دارد» (قائمی‌نیا (الف)، ۱۳۹۹، ص ۳).

معناشناسی به‌طور علمی به بررسی معنا می‌پردازد و هدف از آن معناشناسی زبانی است که معنا در زبان را، به‌گونه‌ی عملی مورد بررسی قرار می‌دهد (قائمی‌نیا (ب)، ۱۳۹۹، ص ۱۴).

معناشناسی شناختی بر آن است که زبان، قسمتی از توانایی شناختی بشر است و می‌تواند جهان متصور انسان را تبیین کند. هدف از واژه‌شناختی، رویکردی به زبان است که بر مبنای تجربه‌ی ما از دنیا و سبکی که آن را ادراک و مفهوم‌سازی می‌کنیم بنا نهاده شده است (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

در عصر کنونی تحولات در همه‌ی علوم بشری با سرعت زیاد در حال شکل‌گیری است، به‌واسطه‌ی مواجهه با مسائل تازه، قرآن‌پژوهی نیز در این دوره مشمول تحولات فزاینده‌ای شد و همین امر افق دید جدیدی را برای محققان قرآنی گشود و با توجه به اهمیت دانش تفسیر بستر جدیدی در حوزه‌های علمی پدید آورد که از آن به‌عنوان «مباحث جدید دانش تفسیر» نام می‌برند. یکی از دانش‌های جدید که در حوزه

مطالعات کتاب‌های الهی از جمله قرآن وارد شد، دانش زبان‌شناسی است که در اثر پیشرفت‌های حاصل در این رشته بوده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

بعضی از مورد توجه‌ترین تئوری‌ها در حوزه زبان‌شناسی عبارت‌اند از: نظریه استعاره مفهومی (Conceptual metaphor)، مجاز (metonymy)، نظریه فضاهای ذهنی (Mental Space) و طرحواره‌های تصویری (Image schemas) (امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۳). طرحواره‌های تصویری، اساس استعاره مفهومی و برگرفته از جهان پیرامون و تجارب ما نسبت به جهان خارج است (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۲).

طرحواره تصویری از محوری‌ترین مطالعات معنی‌شناسی شناختی است که می‌تواند به‌عنوان حوزه‌های مبدأ در نگاشت‌های استعاری به‌کار آید. اساس طرحواره‌های تصویری ادراکات جسمانی شده ما و عینی هستند (Lakoff, 1993, p245). زبان از طرحواره‌ها که نتیجه قابلیت درک از راه کالبدینگی است، در نمایان ساختن ساختار مفهومی استفاده می‌کند (Talmy, 2000, p7).

نخستین بار اصطلاح طرحواره تصویری به‌طور هم‌زمان در دو کتاب بدن در ذهن (*The body in the mind*) اثر «مارک جانسون» (jonson Mark) و زن‌ها، آتش و اشیاء خطرناک (*Women, fire and dangerous things*) اثر جورج لیکاف (George likoff) در سال (۱۹۸۷) میلادی مطرح شد (اسودی و مدیری، ۱۴۰۰، ص ۳۵).

طرحواره‌های تصویری از سازوکارهای مهم جهت دریافت مفاهیم پنهان قرآن و ابزاری جهت تحلیل معانی آن، به‌شمار می‌آیند (سلیمی و علی‌تاج، ۱۳۹۶، ص ۵۸) که به انسان‌ها جهت ساخت تصویرهایی متفاوت در ذهن برای فهم آیات کمک می‌کنند تا براساس آن تصویرها، آموزه‌های الهی را در زندگی به‌کار گیرند و به سعادت نهای که

هدف خلقت است دست یابند (محمدی و جمشیدی، ۱۳۹۹، صص ۶۹-۶۸). مهم‌ترین طرحواره‌های تصویری، طرحواره حرکتی (Path schema)، حجمی (Container schema) و قدرتی (Force schema) هستند که طرحواره‌های سطح پایه را تشکیل می‌دهند (Johnson, 1987, p.127). علاوه بر این سه سطح طرحواره‌های دیگری مانند تعادلی، ربطی، چرخه‌ای، کانونی، حاشیه‌ای، دور- نزدیک، کل - جزء، تماس، ادغام و انفکاک نیز برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی پیشنهاد شده است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، صص ۵۲-۴۸).

خداوند معارف زیاد و متنوعی را از راه فرستادن قرآن برای بشر بیان کرده است. با وجود منسجم بودن و تناسب بین آیات قرآن، هدف اصلی هر سوره با سوره‌های دیگر تفاوت دارد. این پژوهش بر مبنای طرحواره‌های تصویری سطح پایه بر آن است تا در سوره حشر چه اندازه طرح مضامین مطابق با مقصود سوره با به‌کارگیری تجربه‌های جسمیت‌یافته در قالب زبان نمود یافته است و به دنبال پاسخ به این پرسش ذیل می‌باشد:

طرحواره‌های موجود در سوره حشر جهت تصویرسازی کدامین مفاهیم انتزاعی در ذهن مخاطب به کار گرفته شده‌اند؟ کدامیک از طرحواره‌های سه‌گانه پایه (حرکتی، حجمی و قدرتی) به عنوان ابزاری در معناشناختی جهت ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی در سوره حشر فراوانی بیشتری را برای درک معانی و مفاهیم دارد؟ و این سه طرحواره (حرکتی، حجمی، قدرتی) چه تفاوت کاربردی با یکدیگر دارند و چرا؟

در مورد طرحواره‌های تصویری، پژوهش‌هایی در حیطه قرآن کریم انجام شده است؛ - خسروی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)» بیان داشتند معناشناسی شناختی به‌عنوان نوعی از معناشناسی است که در تحلیل آیات قرآن

می‌توان از آن بهره برد. معناشناسی شناختی دارای شاخه‌های متعددی است که از طرح‌های تصویری به‌عنوان یک مورد از آن نام برده می‌شود. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به این نتیجه دست یافته شد که طرحواره‌های تصویری یکی از روش‌هایی است که خداوند برای بیان آیات بهره برده است تا بتواند مراد خود را بهتر به بشر منتقل کند. خداوند از این طریق مفاهیم آیات قرآن را برای مخلوقات به تصویر می‌کشد و پدیده‌های جهان را این‌گونه قابل لمس و مجسم می‌کند تا باعث درک بهتر قرآن شود؛ بدین ترتیب بشر برای دریافت معانی و مفاهیم آیات مشکل نداشته و بهانه‌ای برای دوری گزیدن از معارف قرآنی نیاورد.

- زعفرانلو و پورنیک (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری جانسون در آیات توصیف‌کننده دوزخ و بهشت در چارچوب معناشناسی شناختی» بررسی طرحواره‌های تصویری سه سوره واقع، انسان، الرحمن و همچنین همه آیاتی که الفاظ جنه، فردوس، روضه، عدن، دارالسلام، جهنم، جحیم، نار، سفر و سعیر در آنان به کار رفته را انجام دادند تا مشخص شود سه طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی به چه اندازه در این سوره آمده و واحدهای نشان‌دهنده هر یک از طرحواره‌ها از نگاه زبان‌شناسی در این سوره کدامند. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نتایج نشان داد طرحواره‌های تصویری ابزارهایی معناشناختی در ملموس ساختن مفاهیم انتزاعی مانند دوزخ و بهشت در ذهن انسان است. پس از تحلیل داده‌ها مشخص شد که طرحواره حرکتی با ۳۸ مورد بیشترین و طرحواره قدرتی با ۸ مورد کمترین و طرحواره حجمی ۳۷ مورد را دارا هستند.

- محمدی و جمشیدی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزء سی‌ام قرآن کریم» در پاسخ به این سؤال که

طرحواره تصویری در سه رویکرد حرکتی، حجمی و قدرتی که بیشترین میزان را در جزء سی‌ام از قرآن کریم دارا هستند تا چه اندازه می‌تواند مدلی مناسب برای بررسی استعاره‌های قرآن باشد، بیان داشتند بهره‌گیری از طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی از جمله مباحث اساسی در حوزه دانش معناشناسی شناختی است. طرحواره‌های تصویری محصول تعامل انسان با دنیای خارج است. در زیر ساخت استعاره‌های موجود در آیات منتخب، انواع طرحواره‌ها به چشم می‌خورد که به‌عنوان شاهد مثالی از هنجارها و ناهنجاری‌هایی در قرآن از طریق استعاره‌های دارای طرحواره‌های اجبار، مانع، رفع مانع، تغییر مسیر یا انحراف، نیروی متقابل، جذب و کشش و توانایی از طریق این الگو، منطبق و قابل اجرا است.

- سودی و مدیری (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری قرآن کریم براساس نظریه جانسون (مطالعه موردی صافات)» بیان داشتند نظریه طرحواره‌های تصویری شیوه‌هایی را که معنا و ادراک از آن ناشی می‌شود و با تجربه بدنی ارتباط دارند را بررسی می‌کند. در طرحواره تصویری تجربه‌های حسی بر ساخت‌های مفهومی نگاشت دارند و با استفاده از آن‌ها می‌شود از حوزه‌های ذهنی سخن گفت. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته و نتایج نشان داد در این سوره بیشترین بسامد مربوط به طرحواره قدرتی (۵۳٪) بوده و بسامد طرحواره حرکتی (۲۴٪) و طرحواره حجمی (۲۳٪) تقریباً یکسان‌اند. این امر با هدف سوره که پیرامون جهان آخرت و هشدار به انسان است، تناسب دارد. بیشترین تعداد حروف اضافه را در طرحواره حجمی حرف «فی» با ۱۵ بار تکرار و در طرحواره حرکتی حرف «الی» با ۹ بار تکرار به خود اختصاص داده و این طرحواره‌ها برای درک بهتر مفاهیمی غیر تجربی مانند بهشت، جهنم، کفر، ایمان، ثواب، عقاب، قدرت و اراده خداوند به کار رفته‌اند.

- مسلم‌جوی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی توصیفی نقش حروف جر در تنوع معنایی آیات قرآن کریم با تکیه بر رویکرد طرحواره تصویری حرکتی لیکاف و جانسون» بیان داشتند در بین حروف، حروف جر به‌خاطر این که در جمله ارتباط دهنده فعل و اسم هستند، دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشند. روش پژوهش استفاده شده در این تحقیق تحلیلی - توصیفی و بر مبنای نظریه طرحواره‌های تصویری لیکاف و جانسون با تمرکز بر طرحواره حرکتی بوده است. در این پژوهش با استفاده از روش معناشناختی، نقش طرحواره‌های حرکتی حروف جر در ساخت معانی انتزاعی تبیین شد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که حرف جر از لحاظ ماهیتی چندین حالت دارد و موقعیتی که حرف جر در آن استفاده می‌شود تعیین‌کننده معنی نهایی آن است.

- ناظمیان و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «طرحواره تصویری در سوره یوسف علیه‌السلام بر اساس معناشناسی شناختی» بیان داشتند یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی استفاده شده در قرآن کریم، تصویرپردازی از اتفاقات، مفاهیم و ارزش‌هاست تا با استفاده از تدابیر ادبی، مفاهیم تربیتی و اخلاقی برای مخاطب ملموس و قابل درک شود. در سوره یوسف روش‌های ادبی و داستانی زیادی برای انتقال مفاهیم تربیتی وجود دارد. از جمله این روش‌ها بهره‌مندی از طرحواره‌های تصویری است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای زبان‌شناسی شناختی، نشان داد که طرحواره‌های حرکتی بیشتر بر حرکت از بالا به پایین و پایین به بالا و بر مفاهیم ذلت و عزت دلالت دارند و طرحواره‌های حجمی بر مفاهیمی مانند ضلالت و گمراهی دلالت دارند و طرحواره‌های قدرتی بیشتر بر مفاهیمی مانند خودداری از گناه و دوری از پیروی از گمراهان دلالت دارد.

- امینی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «طرحواره‌های تصویری و نقش آن در

شکل‌گیری شبکه شعاعی مطالعه موردی ماده «دبر» در قرآن کریم» بیان داشت «پشت» پیش‌مفهومی بدن‌مند برای ماده «دبر» است که به صورت طرحواره «جهت» در ادراکات حسی - حرکتی انسان تجربه می‌شود و به آن معنا می‌دهد. این ماده در همنشینی‌های مختلف دامنه معنایی خود را گسترش می‌بخشد و آنچه در این توسعه معنایی اثرگذار است، تغییرات طرحواره‌ای است که سبب گسترش استعاری و تولید معنی می‌شود. طرحواره‌های موجود در بنیاد استعاره‌های مفهومی این تحقیق، با تغییرات خود، بستر شکل‌گیری معنای ای مانند ترس، نسل، غفلت، گمراهی، دنبال کردن، زمان و شنیدن را فراهم کردند. معانی حاصل از تغییرات در طرحواره‌های جهت، نیرو، حرکت، تعادل، چرخه و فرایند حاصل شده‌اند. تغییرات طرحواره‌ای نشان داد طرحواره‌ها و توسعه استعاری به دست آمده از آن‌ها مبنای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی هستند. معانی شعاعی در خدمت بیان مواجهه انسان با مسئله توحید است.

در ارتباط با سوره حشر نیز تحقیق‌های مستقلی انجام شده، از جمله:

- فاخر میبیدی و احمدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های یهود در طول تاریخ از دیدگاه فریقین با تأکید بر سوره حشر» بیان داشتند قرآن خصوصیات اقوام گذشته از جمله یهود را برای پند آیندگان مطرح کرده است. این مقاله، پس از تبیین آیاتی از سوره حشر که بیانگر صفات یهود است، دیدگاه تعدادی از مفسران شیعه و سنی را بررسی و در تأیید این خصوصیات به آیاتی از دیگر سوره‌های قرآن اشاره کرده است. سپس با تطبیق صفات طرح شده قرآن با یهود معاصر، ثابت کرده که یهود متأخر نیز تا حدود زیادی دنباله‌رو یهود متقدم است.

- صادقی، حسن (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی آیات «فیء» در سوره مبارکه حشر از دیدگاه فریقین» به این نتایج دست یافته است که گرچه «فیء»،

گاهی به معنای غنایمی است که بدون جنگ از کفار به دست آید، اما مجموع روایات نشان می‌دهد که «فیء» با انفال مساوی است و در نتیجه همانند انفال، به رسول صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دارد و به امامان علیهم السلام می‌رسد و در واقع، حامی مالی حاکمیت دینی است.

بنابراین با توجه به چند مورد ذکر شده در بالا پژوهشی مستقل در ارتباط با طرحواره‌های تصویری سوره حشر و کارکرد معنایی آن صورت نگرفته است.

الف) مفاهیم نظری

۱. سوره حشر

گروهی از سوره‌های قرآن که با تسبیح شروع شده‌اند سور مسبحات نام دارند. سوره حشر نیز از مسبحات است (حجتی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵). این سوره با بیان داستان غزوه بنی‌نضیر شروع می‌شود. آن‌ها به واسطه پیمان‌شکنی‌شان با مسلمانان محکوم به ترک وطن خود شدند و دلیل پیمان‌شکنی‌شان این بود که به سخن منافقان که گفته بودند اگر عهدشکنی کنید ما با شما همراهی خواهیم کرد، گوش دادند اما در عمل منافقان این کار را نکردند. در این سوره خداوند بندگان خویش را فرمان به مراقبه و محاسبه از نفس می‌دهد و بیان می‌فرماید این مراقبه مستمر باشد (امین، ۱۳۷۰، صص ۳۰۹-۳۱۰). این سوره تنها سوره‌ای در قرآن است که در ابتدا و خاتمه تسبیح خدا در آن بیان شده است. از دیگر امتیازات این سوره مبارکه، گنجانده شدن پانزده اسم از اسمای خداوند در چند آیات آخر آن است (مهدوی دامغانی، ۱۳۹۷، صص ۲۶-۲۵). از آنجایی که طرحواره‌های تصویری براساس تجربیات حسی انسان شکل می‌گیرد، در این پژوهش به دنبال درک معانی آیات سوره حشر با کمک طرحواره‌های تصویری هستیم.

۲. طرحواره‌های تصویری

یکی از مفاهیمی که در زبان‌شناسی شناختی، بنیادی محسوب می‌شود، «طرحواره تصویری» است؛ در این شاخه، تجارب جسمانی عاملی پر اهمیت، برای صورت‌بندی مفاهیم در ذهن است (قائم‌نیا (ج)، ۱۳۹۶، ص ۵۶). طرحواره‌های تصویری غالباً از نظر الگویی جهان‌شمول، منعطف و قابل انطباق با متون دینی و ادبی هستند (محمدی و جمشیدی، ۱۳۹۹، ص ۶۷).

۲-۱. طرحواره حجمی

درک مفهوم انتزاعی «حجم» از دیدگاه جانسون و لیکاف، تجربه‌ای که انسان از جسم خود مبنی بر این که قسمتی از فضا را اشغال می‌کند، برای او فراهم می‌سازد (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۴).

طرحواره حجمی، پنداری است که ظرفی را که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه‌بعدی است، به تصویر می‌کشد (Lakoff, 1987, p.272).

در هندسه، حجم کمیتی از فضای سه‌بعدی است که از همه طرف محدود می‌شود و یا به فضای اشغال شده به وسیله یک جسم گفته می‌شود؛ بنابراین انسان می‌تواند خویش را مطروف ظرف اماکنی که دارای حجم بوده و می‌شود به نوعی ظرف پنداشته شود، در نظر گیرد و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم‌های دیگری که از نظر ذاتی یا مفهومی، حجم نمی‌پذیرند گسترش دهد و بدین ترتیب طرحواره‌های مجردی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود بسازد (تیلر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

«الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۱) «همان‌ها که در جهل و غفلت فرورفته‌اند». در این آیه مفهوم غفلت و نادانی به‌مثابه ظرفی در نظر گرفته شد که انسان درون آن غوطه‌ور می‌شود. حرف اضافه «فی» مؤید این نکته است.

حرف جر «فی» یکی از حروف اضافه مکانی و روشن‌ترین معنای آن بیانگر رابطه هندسی - فضایی بین یک شیء متحرک (Ttrajector) و زمینه‌ای (Landlark) است که در آن واقع شده است. شیء به‌عنوان مسیرپیما درون یک حجم مرزنا قرار می‌گیرد (افخمی و اصغری، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

۲-۲. طرحواره حرکتی

انسان برای اشیائی که دارای حرکت نیستند، براساس تجاربی که به‌واسطه حرکت خویش و مشاهده سایر چیزها، طرحواره‌ای عینی در ذهن از حرکت می‌سازد و بدین‌ترتیب برای چیزهایی که دارای این خصلت نیستند این صفت در نظر گرفته می‌شود. حرکت، مبدأ و مقصدی است و در این مسیر نقاطی مابین این دو نقطه وجود دارد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹، ص ۵۴).

«ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» (بقره: ۲۸) «سپس به‌سوی او باز می‌گردید». در این آیه مفهوم معاد با طرحواره حرکتی بیان شد. طرحواره حرکتی همیشه به پیمودن مسیر به‌واسطه حرکت از مکانی به مکان دیگر، اشاره دارد. حرف «الی» دربردارنده مفهوم حرکت است. این حرف در معنی اولیه‌اش شرایطی را دربرمی‌گیرد که در آن، فرد از یک مبدأ به‌سوی مقصد و هدفی حرکت می‌کند (مسلم‌جوی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۸۶).

۲-۳. طرحواره قدرتی

یکی دیگر از مهم‌ترین طرحواره‌ای که توسط جانسون بیان شد طرحواره قدرت است. در طرحواره حرکتی بیان شد که ساخت‌هایی وجود دارند که انگار حرکتی را در مسیری نشان می‌دهند. انسان در سراسر زندگی خویش به‌شکل عینی و قابل لمس با اتفاقاتی مواجه می‌شود که این رویدادها مانند مانع‌های طبیعی، سد حرکت و پیشروی او می‌شوند، به‌این‌دلیل در ذهن و اندیشه خویش در عالم انتزاع، موانعی را متصور می‌شود

که سد راه او هستند؛ بنابراین در جست‌وجوی راه‌حلهایی برای برطرف ساختن این موانع که بدون قابلیت عینی هست، می‌افتد (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۳۷۴-۳۷۵).

طرحواره قدرتی از دیدگاه جانسون شامل حالت‌های (مانع، انسداد، رفع مانع، نیروی متقابل، توانایی، جذب و اجبار) است (Johnson, 1987, pp.45-47).

جانسون بیان می‌کند مواجهه با چنین موانعی، حالت‌های مختلفی از جمله سلب حرکت، انحراف از مسیر، گذر از مانع با قدرت و برداشتن مانع از مسیر و ادامه حرکت را در پی دارد (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۳۷۴-۳۷۶).

اولین گونه طرحواره قدرتی این است که در مسیر حرکت سدی به وجود آید و ادامه حرکت، مقدور نباشد (Johnson, 1987, p.47).

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷) «خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌های آن‌ها پرده افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آن‌ها است».

در این آیه ختم یا مهری که خداوند بر قلب، گوش و چشمان کفار می‌زند تداعی‌کننده مانعی است که به‌طور کامل حرکت را قطع کرده و این افراد بدون هیچ بصیرتی در پشت آن می‌مانند.

دومین گونه طرحواره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی به وجود آید، اما بشود آن را شکست و یا دور زد و به حرکت ادامه داد و یا راه دیگری انتخاب کرد که کاملاً راه جدیدی است (Johnson, 1987, p.47).

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء: ۱۴) «و آن‌کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز کند، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات

خوارکننده‌ای است».

در این آیه اشاره شده که کفار از حد تعریف شده خدا و رسولش تجاوز کرده و ادامه مسیر می‌دهند. کفار نسبت به حدود خدا بی‌تفاوت بوده و از آن عبور کرده و راه باطل خود را ادامه می‌دهند.

سومین نوع طرحواره قدرتی این است که در مسیر حرکت سدی به وجود آید و انسان بتواند با قدرت خود آن سد را از سر راه بردارد و به مسیرش ادامه دهد (Johnson, 1987, p.47).

«... فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۸۶) «... پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان».

در این آیه، کفار مانع به وجود آمده هستند که با یاری خدا از سر راه برداشته می‌شوند و ادامه مسیر ممکن می‌شود.

در این آیات و بسیاری از آیات دیگر خداوند به پدیده‌ها قدرت داده است. انسان‌ها در رویارویی با این پدیده‌ها متفاوت عمل می‌کنند؛ برخی با این که توانایی آن را دارند تلاشی برای کنار زدن از موانع نمی‌کنند و بعضی هم تلاش می‌کنند اما موفق نمی‌شوند و پشت موانع می‌مانند. بعضی از افراد اگر نتوانند از موانع عبور کنند آن را دور زده و مسیر دیگری را انتخاب می‌کنند. برخی نیز با قدرت از موانع عبور کرده و موفق می‌شوند.

ب) مفاهیم عملیاتی

۱- طرحواره حجمی

در این پژوهش

هدف از طرحواره‌های حجمی آیاتی از سوره حشر است که برخی مفاهیم را همانند ظرفی در نظر می‌گیرد که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه‌بعدی است یا به فضای اشغال شده به وسیله یک جسم اشاره دارد. «وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار: ۱۴) «و بدکاران در دوزخند». در این آیه «جحیم» در معنای دوزخ به کار رفته و با توجه به حرف اضافه «فی» می‌توان گفت، برای دوزخ حجم در نظر گرفته شده که مکانی برای بدکاران است.

۲- طرحواره حرکتی

در این پژوهش هدف از طرحواره حرکتی آیاتی از سوره حشر است که در آن برای انتقال برخی مفاهیمی که دارای حرکت نیستند، براساس تجارب بشری حرکت در نظر گرفته شده است. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا شود) یا کفران کند». در این آیه، هدایت مانند راهی ترسیم شد که خدا آن را به بندگان نشان داده است. در واقع برای امر هدایت که یک پدیده انتزاعی است، مصداقی عینی - یعنی راه - به کار رفته است.

۳- طرحواره قدرتی

هدف از طرحواره قدرتی در این پژوهش آیاتی از سوره حشر است که در آن برای انتقال برخی مفاهیم که در آن رویدادها مانند مانع‌های طبیعی، سد حرکت انسان می‌شود و مواجهه با آن حالت‌های مختلفی را در پی دارد، به کار رفته است.

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴) «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع

کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند». در این آیه حسنه و نیکی که از امور معنوی است، به شکل محسوس و ملموس و در قالب طرحواره قدرتی به شکل سپری برای در امان ماندن از تیر دشمن به تصویر کشیده شده است.

ج) یافته‌ها و بحث

در این بخش با توجه به یافته‌ها در پی پاسخ به سؤالات پژوهشی ذیل هستیم:

طرحواره‌های موجود در سوره حشر جهت تصویرسازی کدامین مفاهیم انتزاعی در ذهن مخاطب به کار گرفته شده‌اند؟ کدام یک از طرحواره‌های سه‌گانه پایه (حرکتی، حجمی و قدرتی) به عنوان ابزاری در معناشناختی جهت ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی در سوره حشر فراوانی بیشتری را برای درک معانی و مفاهیم دارد؟ و این سه طرحواره (حرکتی، حجمی و قدرتی) چه تفاوت کاربردی با یکدیگر دارند و چرا؟

۱. طرحواره‌های تصویری حرکتی

۱-۱. نفوذ اراده خدا

«... وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَا نِعْتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» (حشر: ۲) «گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهای‌شان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود و [لی] خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد».

بنی‌نضیر یکی از قبایل یهود بودند که با پیامبر پیمان بستند که با مسلمانان مسالمت‌آمیز زندگی کنند اما پیمان شکستند و پیامبر حکم اخراج آنان را داد. آنان در مدینه دارای امکانات گسترده‌ای بودند طوری که خود و دیگران گمان نمی‌کردند به راحتی مغلوب کسی شوند. با استفاده از آیه به نظر می‌آید که بنی‌نضیر چند قلعه داشتند،

چون «حصونهم» آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۰۲). اما چیزی در برابر اراده خداوند تاب استقامت ندارد و خدا نشان داد که حتی بدون آن که جنگی درگیرد آنان را از سرزمین‌شان اخراج کرد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۸۹). «آتی» به معنی آمدن و آوردن هر دو است اما در قرآن اغلب به معنی آمدن به کار رفته است. (قرشی (الف)، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱) مراد از «آمدن خدا» نفوذ اراده‌اش در بین بنی‌نضیر بود، اما نه از طریقی که آنان فکر می‌کردند؛ که همان قلعه‌هاست؛ بلکه از طریق باطن‌شان که همان راه‌های قلبی‌شان است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۰۲). در این آیه بیان شده که کافران گمان می‌کردند چون قلعه‌های محکمی دارند خداوند نمی‌تواند بر آنان وارد شود اما خدا از نقطه‌ای که فکرش را نمی‌کردند بر آنان وارد شد. (قرشی (ب)، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۸۷) فعل «آتی» برای درآمدن خدا بر آنان یعنی نفوذ در قلب‌شان آمده، انگار خدا از نقطه‌ای حرکت کرد و به قلب آنان رسیده است.

۱-۲. عبرت

«... فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲) «... پس ای دیده‌وران عبرت گیرید».

«فَاعْتَبِرُوا» از واژه «عبر» به معنی عبور کردن از ظاهر و رسیدن به باطن است. واژه «عبارت» به معنی عبور از لفظ و رسیدن به معنی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۴) پند گرفتن که مفهومی انتزاعی است با گذشتن از چیزی به چیزی دیگر ترسیم شد که حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر را تداعی می‌کند.

۱-۳. در افتادن با خدا و پیامبر

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ...» (حشر: ۴) «این [عقوبت] برای آن بود که آن‌ها با خدا و پیامبرش در افتادند و هر کس با خدا درافتد [بداند که] خدا سخت کیفر است...».

«شاقوا» از ماده «شقاق» به معنای شکاف بین دو چیز (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۹) و «شقه» به معنای قطعه جدا شده از شیء است (قرشی (الف)، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۶۰) و چون دشمن همیشه در جایی مقابل قرار دارد و خود را جدا می‌نماید به کار او «شقاق» گفته می‌شود (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۹۴). مخالفت با خدا و پیامبر سبب ایجاد شکاف و جدایی و دشمنی است. این آیه دلیل عذایی که در آیات قبل بر کافران وارد شده را بیان می‌دارد (قرآنی، ۱۳۸۴، ج ۹، ص ۵۳۹).

جدا شدن لازمه حرکت است و جدایی با حرکت اتفاق می‌افتد. اینجا درافتادن و درگیر شدن کافران با خدا و پیامبرش با فاصله گرفتن و جدا شدن بیان شد که حرکت را در ذهن تصویر می‌کند و طرحواره حرکتی مجسم می‌شود.

۱-۴. فقر

«مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ... وَإِنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر: ۷) «آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بی‌نویان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است».

از اموال کفار که بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار گیرد «فی» به شمار می‌آید و در اختیار رسول قرار می‌گیرد و برای امور مسلمانان صرف می‌شود. یک سهم «فی سبیل الله» است و سهمی هم به رسول و ذوی‌القربی و ایتام و مساکین و در راه مانده‌گان اختصاص خواهد یافت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵۶).

در مسیر سفر زندگی گروهی هستند که به علت فقر از حرکت باز می‌مانند و در راه

مانده می‌شوند. در این آیه با واژه «سبیل» درماندگی و فقر مجسم شده است.

۵-۱. ایمان آوردن و سبقت در آن

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ...» (حشر: ۹) «و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌های‌شان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند...».

این آیه به محبت انصار نسبت به مهاجران در زمان پیامبر اشاره دارد. کسانی که ایمان آوردند و به سوی وطن‌شان هجرت کردند، او را سکنی دادند و از مال خود او را یاری کردند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۹۹).

در این آیه «هاجر» به معنی کوچ کردن هست و با حرف «الی» که کارکرد حرکتی دارد، همراه شده است. ایمان آوردن افراد با کوچ کردن از جایی به جایی دیگر بیان شده است تا مفهوم آن برای مخاطب تصویرسازی شده و درک شود.

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ... الَّذِينَ سَبَقُونَا...» (حشر: ۱۰) «و [نیز] کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‌اند... در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند...».

بعد از فتح مکه دوران هجرت مسلمانان از مکه به مدینه پایان یافت و مکه تحت تسلط مسلمین قرار گرفت و کسانی دعوت پیامبر را پذیرفتند و تابع پیامبر شدند و بعد از مهاجران و انصار جامعه اسلامی را بنا کردند. این شامل همه مسلمانان تا روز قیامت شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۶۳).

برای ایمان آوردن افراد بعد از فتح مکه «جاءوا» گفته شده که تداعی حرکت است.

ایمان آوردن که یک امر انتزاعی است با حرکت مجسم شده است. گویی از جایی حرکت کرده و آمد. پیشی گرفتن در ایمان و رسیدن به آن تجسم این امر است که ایمان در نقطه‌ای به‌عنوان مقصد قرار دارد که برای رسیدن به آن مؤمنین از هم سبقت می‌گیرند و مسیری را طی می‌کنند.

۶-۱. توجه به منافقان

«أَلَمْ نَرِإِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا...» (حشر: ۱۱) «مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی...».

در این آیه خداوند خطاب به پیامبر فرمود: ای محمد آیا ندیدی کسانی را که نفاق داشتند به برادران‌شان در کفر (یعنی یهودیان بنی‌نضیر) گفتند اگر شما را از خانه و شهرتان اخراج کنند، ما هم با شما به‌خاطر همکاری با شما بیرون می‌آییم. اگر شما جنگ نمایید ما شما را کمک می‌کنیم؛ یعنی در هر حالی شما را نصرت می‌دهیم. اما خدا این سخن آنان را تکذیب نمود و خداوند گواه است که آنان اهل دروغ‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۳۰-۳۱).

توجه به منافقان به‌گونه‌ای بیان شده که به‌نظر می‌رسد منافقان در سمتی بوده و پیامبر با دنبال کردن آن مسیر آنان را خواهد دید. طرحواره حرکتی با حرف «الی» تجسم یافت.

۷-۱. یاری نداشتن اهل نفاق

«... وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ...» (حشر: ۱۲) «... [منافقان] آنها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند».

«ادبار» از «دبر» به معنی پشت و خلاف جلو است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱،

ص ۳۰۶). در این آیه یاری نکردن منافقان به دوستان اهل کفرشان با پشت کردن به آنان تصویرسازی شده و برای آن سمت و سو در نظر گرفته شده است که نماد حرکت است.

۸-۱. اختلاف عقاید

«... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى...» (حشر: ۱۴) «... جنگ‌شان میان خودشان

سخت است آنان را متحد می‌پنداری و [لی] دل‌های‌شان پراکنده است...».

«شَتَّى» یعنی تقسیم شدن (همان، ص ۴۴۵). «قُلُوبُهُمْ شَتَّى» یعنی پراکندگی و اختلاف عقاید و جدا شدن اهداف (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۱) تفرق و پراکندگی لازمه حرکت هست، عدم اتحاد و جدایی در عقاید که مفهومی انتزاعی هست با تفرقه و پراکندگی قلوب تصویر شده است.

۱-۹. قرآن

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا...» (حشر: ۲۱) «اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید...».

مقصود از گفتن «جبل» برای سرزنش انسان به خاطر سختی دل و عدم نفوذ آن است. خداوند می‌فرماید اگر این قرآن بر کوه فرود می‌آمد خاشع می‌شد و می‌شکافت و اگر کوه با وجود استخوان و سختی، آن را در معرض فروتنی و شکاف قرار دهد، انسان به آن سزاوارتر بود، اما با وجود ناچیز بودن و ضعف، او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۴۸-۱۴۹) نزول حرکت از بالا به پایین است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۹)؛ گویی قرآن از نقطه‌ای حرکت کرده و برکوه رسید و سبب خشوع و پاشیدن آن شد.

۲. کارکرد طرحواره تصویری حجمی

۲-۱. زمین و آسمانها

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (حشر: ۱) «آنچه در آسمانها و در زمین است تسبیح گوی خدای هستند...».

هر آنچه در آسمانها و زمین است مانند خورشید، ستارگان، جمادات، حیوانات و غیره تسبیح خدا را می گویند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۴۶۶). آسمانها و زمین به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده که دارای ابعاد است و تسبیح کنندگان مظروف آن هستند که در آن تسبیح خدا می گویند. برای زمین و آسمان خاصیت گنجایش در نظر گرفته شده است. حرف «فی» مؤید این نکته است. در آیه (۲۴) نیز به این امر اشاره شده است. «... يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (حشر: ۲۴) «... آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح او می گویند...».

۲-۲. لجاجت

«... يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ...» (حشر: ۲) «... خود به دست خود و دست مؤمنان خانههای خود را خراب می کردند...».

کافران خانههایشان را با دست خود خراب می کردند که به دست مسلمانان نیفتد و این به خاطر سلطه‌ای بود که خداوند بر آنها داشت و این که فرمود: «و به دست مؤمنان»؛ به این خاطر هست که خدا به مؤمنین فرمان داده و آنان را به انجام دستور و به تحقق خواستش موفق کرد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۰۲).

در این آیه بیان شده که به دست خود و مؤمنین خانههایشان را خراب کردند. کنایه از آن دارد که بگوییم کسی خانه و زندگی‌اش را با دستانش خراب کرد. بدین معنی که بر اثر جهل و لجبازی زندگی‌اش را نابود کرد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۹۰). مفهوم

انتزاعی لجاجت و نادانی با تخریب خانه که امری مادی است و دارای ابعاد است، تصویر شد. مکان فاقد حجم نیست و چون لجاجت به شکل مکان تجسم یافت و با آن تصویر شد طحواة حجمی تجسم یافت.

۳-۲. زمان

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ...» (حشر: ۲) «اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد...».

«لام» در «لاول» به معنی «فی» است، مانند «لامی» که بر سر کلمه «دلوک» در عبارت «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۲۰۱). با توجه به این که برای زمان از «فی» استفاده شده، «در نخستین حشر»، زمان که مفهومی انتزاعی است همانند ظرفی در نظر گرفته شده که درون آن، اخراج قوم صورت پذیرفته است.

۲-۴. دنیا و آخرت

«... لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» (حشر: ۳) «... قطعاً آن‌ها را در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت [هم] عذاب آتش داشتند».

دنیا و آخرت با آمدن حرف «فی» همانند ظرفی در نظر گرفته شدند که عذاب گویی درون آن‌ها واقع می‌شوند. برای مفهوم انتزاعی دنیا و آخرت حجم که از الزامات اموری مادی است در نظر گرفته شده است.

۲-۵. قلب

قلب و صدور یک چیزاند. محل هر چیزی که قرآن بیان کرد، همین قلب است. هر چیزی با حواس به مغز وارد می‌شود، سپس قلب به آن باور می‌یابد یا تکذیب می‌کند

و یا ناراحت و تنگ می‌شود و غیره. هدف از صدر هم قلب است و به اعتبار محل و حال به همان معنی است. بعضی افعال برای هر دو یکسان است و ترس، نگرانی، شادی و دلسوزی و غیره را ما در قلب احساس می‌کنیم (قرشی (الف)، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۲۸-۲۹).

«... وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...» (حشر: ۲) «... و در دل‌های‌شان بیم افکند...».

کلمه «رُعْب» به معنی خوفی است که دل را پر کند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۵۶). در این آیه بیان شده که ترس در قلب‌های کافران انداخته شده و بدین ترتیب آنان دست از مقاومت کشیدند. قلب به‌مثابه ظرفی مجسم شد که می‌توان درون آن چیزی انداخت و گفته شده ترس درون آن انداخته شد و در آن جای گرفت.

«... وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً...» (حشر: ۹) «... و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌های‌شان حسدی نمی‌یابند...».

این آیه اشاره دارد به این که افراد با ایمان به مهاجرین ایثار می‌کنند و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند خودشان نیاز داشته باشند و به‌همین دلیل اجرشان نزد خدا بزرگ‌تر است و در قلوب‌شان کینه، حسد و بخل ندارند از آنچه را که مهاجران از مال بنی‌نضیر به آنان ندادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۳). قلب انسان مؤمن همانند ظرفی تجسم یافت که درون آن صفات ناپسند مانند کینه، حسد و بخل پیدا نمی‌شود و خالی از این خصایص است.

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ...» (حشر: ۱۳) «شما قطعاً در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید...».

«رَهْبَةً» به معنی هراس باطنی است که اثر آن در عمل پیداست (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ ق،

ج ۲، ص ۴۴۷). این آیه به مثابه علت آیه (۱۲) است که منافقین، در جنگ حاضر نمی‌شوند و اگر به جنگ بیایند فرار می‌کنند؛ چون قدرت خدا را باور ندارند و از انسان بیشتر می‌ترسند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۵۳). در این آیه ترس به منزله شیئی دارای حجم در نظر گرفته شده که قلب ظرف آن بوده و در آن قرار می‌گیرد. پس قلب انسان این قابلیت را دارد که درونش چیزهایی قرار بگیرد و در آن وجود داشته باشد.

۶-۲. قریه

«لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ...» (حشر: ۱۴) «[آنان به صورت] دسته جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید...». این آیه اثر ترس منافقان و یهودیان از مسلمانان را بیان می‌فرماید. بنی‌نضیر و منافقان هر دو گروه از جنگ با مسلمین در فضای باز ممانعت می‌کردند و فقط در دژهای محکم و یا از پشت حصارها با آنان می‌جنگیدند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۱۲).

در آیه حرف «فی» تداعی‌کننده مکان محصور برای قریه است و آن را همانند ظرفی تصویر می‌نماید که جنگ مسلمین و منافقین درون آن اتفاق می‌افتد.

۷-۲. ایمان

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (حشر: ۹) «و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند...».

منظور از «تبوی دار» مرمت خانه گلی نمی‌باشد، کنایه‌ای است برای درست کردن اجتماع دینی، به گونه‌ای که تمام اهل ایمان در آن، جمع شوند. واژه «ایمان» عطف بر «الدار» است. مراد از «تبوی ایمان»، برطرف کردن نقص‌های ایمان از جهت عمل است. ایمان انسان را به سمت اعمال درست می‌برد. فضای زندگی باید طوری باشد که

اهل ایمان بتوانند عمل صالح انجام دهد و اگر چنین نباشد آن ایمان ناقص است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۰۵).

در این آیه اصلاح نواقص ایمان که مفهومی انتزاعی است با تعمیر خانه گلی که مکان است و فضا را اشغال می‌کند، مفهوم‌سازی شد.

۸-۲. سوءنیت

«... وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا...» (حشر: ۱۰) «... و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچ‌گونه] کینه‌ای نگذار...».

«غل» به معنای سوءنیت پنهانی (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۸) و راغب آن را آب جاری بین درختان نیز معنی کرده است (راغب، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۶۱۰).

«غل» کینه، حسد و خیانت با سوءاختیار ما هست (شاه‌عبدالعظیمی، ج ۱۳، ص ۱۰۴). از آنجایی که حسادت و خصومت به شکلی سری در قلب انسان نفوذ می‌کند به آن «غل» گویند؛ بنابراین «غل» فقط به معنای «حسادت» نیست و مفهومی وسیع‌تر دارد که خیلی از صفات پنهان و ناپسند اخلاقی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۶۳).

سوءنیت به عنوان مفهومی انتزاعی همانند شیئی تجسم یافت که در قلب به عنوان ظرف نفوذ کرده و درون آن قرار می‌گیرد.

۹-۲. سرنوشت

«... ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» (حشر: ۱۵) «... سزای کار [بد] خود را چشیدند و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود...».

«وبال» باران سنگین است (راغب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۵۲) که در اینجا به معنی بدی و شومی عاقبت است (کاشفی، بی‌تا، ص ۱۲۴۰). عاقبت و سرنوشت انسان مفهومی

انتزاعی است. وزن از الزامات امور مادی هست و سرنوشت بد، چیزی که دارای وزن سنگین است در نظر گرفته شده و تجسم یافته تا برای مخاطب درک آن آسان شود. باران سنگین (مبدأ) و ویژگی وزن آن (نگاشت) شومی عاقبت (مقصد) را مفهوم‌سازی کرد.

۱۰-۲. جهنم

«فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا...» (حشر: ۱۷) «و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش جاوید می‌مانند...».

سرانجام کار شیطان و یارانش جهنم است، شیطان هلاک شد و کسانی که او را اجابت کردند با او هلاک شدند و این عاقبت منافقان و برادران‌شان از یهودیان است؛ همه به جهنم می‌روند و در آن جاودانه می‌شوند و در بدبختی می‌مانند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۷۶).

در آیه ۱۶ حشر بیان شد که برخی از انسان‌ها تحت فرمان شیطان قرار می‌گیرند و کافر می‌شوند. در آیه ۱۷ بیان شده که عاقبت و سرانجام هردوی آن‌ها جهنم است و در آن ابدی خواهند ماند. برای نشان دادن جزا و عاقبت ظلم و کفر آتش جهنم همچون ظرفی تصویر شد که کافران درون آن مخلد خواهند بود.

۱۱-۲. قرآن

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» (حشر: ۲۱) «اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدیم...».

برای عظمت قرآن سنگینی‌ای بیشتر از کوه در نظر گرفته شد. گویی قرآن دارای وزن سنگین است و سبب متلاشی شدن کوه می‌شود. خداوند جهت بیان عظمت قرآن

آن را با وزن که از الزامات امور مادی است، بیان فرمود.

«كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ...» (حشر: ۱۵) «درست

مانند همان کسانی که اخیراً [در واقعه بدر] سزای کار [بد] خود را چشیدند...».

مثل یهود همانند کسانی است که قبل از خودشان بودند که در زمانی نزدیک جزای عمل خود را یعنی بدی گناه را چشیدند؛ منظور بنی‌قینقاع است که آنان را از مدینه بیرون کردند و یا در بدر هلاک شدند؛ با وجود ذلت در دنیا، در آخرت هم عذاب خواهند شد (کاشفی، بی‌تا، ص ۱۲۴۰). «قریب» نزدیکی حسی میان دو چیز است و معمولاً انسان فاصله سایر چیزها را با خودش می‌سنجد. اینجا برای زمان نزدیک که مفهومی انتزاعی است «قرب» استفاده شد؛ گویی زمان همانند مکانی است که فاصله آن با انسان کم و نزدیک است.

۱۲-۲. سزای عمل

«كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ...» (حشر: ۱۵) «درست مانند

همان کسانی که اخیراً [در واقعه بدر] سزای کار [بد] خود را چشیدند...».

در این آیه سزای عمل که مفهومی انتزاعی است با چشیدن که مفهومی حسی و قابل درک است بیان شده است. سزای عمل به مثابه چیزی خوردنی که دارای حجم و طعم است تصویر شده است. در این آیه برای سزای عمل، چشیدن که از الزامات امور مادی است به کار رفته است. در واقع طرحواره‌های تصویری زیرساخت و زیربنای استعاره‌های مفهومی هستند و طرحواره این آیه در واقع از ویژگی‌های حوزه مبدأ در استعاره است که در حوزه مقصد منطبق می‌شود.

۲-۱۳. اجر

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»

(حشر: ۲۰) «دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند بهشتیانند که کامیابانند».

«لَا يَسْتَوِي» یعنی مساوی نیستند. تساوی برای وزن و کیل در نظر گرفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۹). وزن و کیل برای امور مادی به کار می‌رود. جهنمی و بهشتی بودن همانند دو چیز قابل اندازه‌گیری بیان شدند که دارای حجم هستند و اینجا به عنوان دو چیز نابرابر بیان شدند.

۳. طرحواره تصویری قدرتی

طرحواره قدرتی بدین معناست که در مسیر حرکت، سد یا نیروی مقاومتی پدید آید و مانع از ادامه حرکت شود. انسان، بنابر تجارب خویش، حالت‌های گوناگونی را در رویارویی با این چنین سد و نیرویی را تجربه کرده است و قدرت خویش را در عبور از این سد آزمود. بدین گونه، طرحواره‌های انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن پدید آورده است و این خصوصیت را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که آن را دارا نیستند (جانسون، ۱۹۸۷، ص ۴۵).

۳-۱. کفر

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ...» (حشر: ۲) «اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد...».

«حشر» به معنای خارج کردن گروهی از مقرشان با جبر و دلخوری برای جلوگیری از جنگ و مانند آن است (راغب، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۳۷). این نوعی مقاومت در برابر اخراج شدن را نشان می‌دهد که افراد برای ماندن در دیارشان تلاش کردند اما به واسطه کفر موفق نشده و نتوانستند از مانع عبور کنند. کفر سبب اخراج از دیارشان شد (قدرتی مانع و سد).

۲-۳. تقدیر

«وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ...» (حشر: ۳) «و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود...».

در این آیه ترک وطن به‌عنوان خواست و تقدیر خدا بیان شده که کسی را توان گریز از آن نبود. طرحواره ماندن پشت سد و مانع تصویر شد که کسی قادر به کنار زدن یا عبور از آن نیست (قدرتی مانع و سد).

۳-۳. فسق

«... وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» (حشر: ۵) «... انافرمانان را خوار گرداند».

«فاسق» شامل کافر و مشرک است؛ زیرا فسق خروج از طاعت است و خزی، عذاب و خفت و خواری است که بدانند عناد با خدا چه عواقب سویی دارد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۴۷۰).

از آنجایی که فسق مانع فرمان‌پذیری شد به‌عنوان مانع و سدی است که کافران نتوانستند آن را کنار گذاشته و موفق به اطاعت شوند و خوار شدند (قدرتی مانع و سد).
«... نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسُهُمْ اُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹)
«... خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد آنان همان نافرمانانند».

کسی که خدا و برگشت به او را از خاطر ببرد، به‌دنبال شهوت‌ها و گناهان نفسانی می‌رود؛ این همان از یاد بردن خود است، همه کارها از خداست، پس کسی که خدا را از یاد ببرد خدا او را بر فراموشی نفس خود وادار می‌کند. این افراد قطعاً از بندگی خدا خارج شده‌اند (قرشی بنایی (ب)، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۱۰۸).

نافرمانی و فسق در این آیه به‌عنوان سد و مانعی جهت به یاد خدا بودن معرفی

می‌شود و فراموشی خدا نیز به‌عنوان مانعی جهت به یاد خویشتن بودن، است. اگر انسان نتواند این مانع را کنار بزند خود و خدا را فراموش می‌کند (قدرتی مانع و سد).

۳-۴. فقر

«... فَلَئِنَّ... وَ... وَ...» (حشر: ۷) «... از آن خدا و... و در راه ماندگان است...».

در مسیر سفر زندگی گروهی هستند که به علت فقر از حرکت و سفر باز می‌مانند، فقر مانع ادامه مسیرشان می‌شود و توان کنار زدن و دور زدن این مانع را ندارند (قدرتی مانع و سد).

۳-۵. رفع نواقص ایمان

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (حشر: ۹) «و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند...».

رفع نواقص ایمان و کامل کردن آن سبب انجام عمل صالح می‌شود که در این مسیر، شرایط زندگی می‌تواند به‌عنوان مانع باشد، وقتی شرایط زندگی به گونه‌ای باشد که افراد موانع را کنار زده و عمل صالح انجام دهند ایمان‌شان کامل می‌شود؛ بعضی تلاش کرده و این موانع را کنار می‌زنند و بعضی با وجود امکان دستیابی به ایمان کامل تلاشی نکرده و در پشت موانع دستیابی به ایمان کامل می‌مانند. طرحواره قدرتی برای برطرف کردن موانع جهت تکمیل ایمان استفاده شده است (قدرتی گذر از مانع).

۳-۶. ترک بخل

«... وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹) «... و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگار اند».

از این آیه برداشت می‌شود که ترک بخل و طمع انسان را به فلاح می‌رساند، اما داشتن این صفات ناپسند انسان را به نابودی می‌کشاند. این صفات به‌عنوان موانع رسیدن به رستگاری است که اگر کسی نتواند آن‌ها را کنار بزند پشت سد آن می‌ماند. انسان با مقدم داشتن احتیاج دیگران بر نیازهای خودش می‌تواند این مانع را کنار بزند و از سد آن عبور کند و به فلاح برسد. طرحواره قدرتی کنار زدن مانع متصور می‌شود (قدرتی توانایی).

۳-۷. عدم تعقل و درک و فهم صحیح

«... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (حشر: ۱۳) «...چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند».

در این آیه دلیل ترس و نفاق منافقان را نبودن درک و فهم در آنان بیان داشته است. در واقع عدم تعقل و درک و فهم صحیح سبب ترس و نفاق شده که مانعی بر سر ایمان است. طرحواره قدرتی ماندن در پشت سد و مانع و عدم تلاش برای عبور از آن تجسم می‌یابد (قدرتی مانع و سد).

در آیه (۱۴) نیز عدم تعقل به‌عنوان مانع جهت اتحاد بیان شده است. «... وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴) «... [ولی] دل‌های‌شان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند» (قدرتی مانع و سد).

۳-۸. ایمان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...» (حشر: ۱۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید...».

ایمان سبب تقوی است؛ یعنی موانع بی‌پروایی را که مطابق آیه ۱۷ تبعیت از شیطان و نفاق و کفر معرفی شده را کنار می‌زند و با عبور از این موانع مؤمنین دارای تقوی

می‌شوند. طرحواره قدرتی کنار زدن موانع تجسم می‌یابد (قدرتی توانایی).

۳-۹. فراموشی

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹) «و چون کسانی باشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند». فراموشی خدا در این آیه به عنوان سد و مانعی جهت به یاد خود بودن معرفی شده است. اگر انسان نتواند این مانع را کنار بزند، خود و خدا را فراموش می‌کند (قدرتی مانع و سد).

نتیجه

طرحواره‌های تصویری به دریافت درست مفاهیم و مراد اصلی خداوند و انتقال آن به مخاطب با استفاده از تجارب بشری کمک می‌کند. در سوره حشر از هر سه طرحواره (حجمی، حرکتی و قدرتی) برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی این سوره به کار رفته است. طرحواره حجمی بیشترین میزان و طرحواره قدرتی کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. در سوره حشر از طرحواره حرکتی برای بیان مفاهیم نفوذ اراده خدا، عبرت، درافتادن با خدا و پیامبر، فقر، ایمان آوردن و سبقت در آن، توجه به منافقان، یاری نداشتن اهل نفاق، اختلاف عقاید و قرآن بهره گرفته شده است. در سوره حشر از طرحواره حجمی برای بیان مفاهیم زمین و آسمان‌ها، لجاجت، زمان، دنیا و آخرت، قلب، قریه، ایمان، سوءنیت، سرنوشت، جهنم، قرآن، سزای عمل و اجر بهره گرفته شده است. در سوره حشر از طرحواره قدرتی برای بیان مفاهیم کفر، تقدیر، فسق، فقر، رفع نواقص ایمان، ترک بخل، عدم تعقل و درک غیرصحيح، ایمان و فراموشی بهره گرفته شده است. در سوره حشر برای انتقال مفاهیم «فقر» در قالب دو طرحواره حرکتی و قدرتی و «قرآن» در قالب دو طرحواره حرکتی و حجمی استفاده شده است. طرحواره

تصویری حرکتی بیشتر در مقوله‌هایی استفاده شد که تداعی‌کننده نوعی حرکت و طی مسیر هستند و طرحواره حجمی هم بیشتر در مقولاتی به کار گرفته شد که تداعی‌گر نوعی ظرف و حجمیت یافتگی‌اند. طرحواره قدرتی نیز بیشتر برای مقولاتی به کار رفت که تداعی‌گر نوعی مانع و سد و چگونگی مواجهه شدن با این موانع است. طرحواره‌های تصویری حاصل تجارب متفاوت انسان با محیط اطرافش است که این تجارب ممکن است شکلی از حرکت، حجم‌یافتگی و قدرت باشد. در سوره حشر به تابع بودن فرامین و نواهی حضرت رسول، ترک بخل و سوءنیت توصیه شده است. قلب انسان همانند ظرفی تجسم یافت که انسان باید مراقب باشد چه چیزی درون آن قرار می‌دهد؛ زیرا قلب همانند ظرفی مجسم شد که قابلیت نگهداری خصلت‌ها را دارد. به انسان توصیه شده مراقب نفس خویش باشد و با تقوای الهی مراقب آنچه برای فردای خود می‌فرستد باشد و هیچ‌وقت از خود و خدا غافل نباشد که غفلت از هر کدام غفلت از دیگری را در پی خواهد داشت. از مزیت‌های زبان‌شناسی و معناشناسی شناختی توجه به معنی در سازماندهی زبان و ملحوظ داشتن نقش کاربرد و دانش لغت‌نامه‌ای است؛ با این حال سازوکارهای اساسی این تئوری ابهاماتی جدی دارد؛ از جمله عدم تعریف واحد از زبان‌شناسی شناختی، وابسته دانستن شناخت‌ها به تجارب حسی و تجربه‌گرایی افراطی. قرآن از ظاهر و باطن معنایی عمیقی برخوردار است که این نظریه‌ها با کاستی‌هایی که دارند قادر به کشف تمامیت مراد معنایی آن نیستند و دارای ارزش نسبی هستند. با این حال زبان‌شناسی شناختی و بعضی از الگوهای شناختی آن مانند طرحواره‌های تصویری را در تحلیل ابعاد گوناگون معارف دین، می‌توان به کار برد. برای مثال از این نوع سازوکارها می‌شود در حوزه‌های کلامی، فلسفی، اخلاقی و... بهره گرفت. نیز می‌توان با استفاده از این سازوکارهای تجزیه تحلیل زبانی به حوزه روایات، صحیفه

سجادیه و نهج البلاغه وارد شد و زاویه نویی به سوی درک متون دینی باز کرد. با توجه به پژوهش حاضر از هر یک از طرحواره‌های تصویری مانند طرحوارهٔ حجمی، حرکتی و قدرتی نیز به شکل خاص و جداگانه در قرآن و مفاهیم اخلاقی و یا در هر عرصهٔ دیگری بهره گرفت.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، بی‌جا: دارالفکر. ۱۳۹۹.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب، بیروت: دار صادر.
۳. امین، مهدی (۱۳۷۰). معارف قرآن در میزان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. امینی، فریده (۱۴۰۲). «طرحواره‌های تصویری و نقش آن در شکل‌گیری شبکه شعاعی مطالعه موردی ماده «دبر» در قرآن کریم»، نشریه علمی ذهن، دوره ۲۴، ش ۹۴.
۵. افخمی، علی و اصغری، سیده زهرا (۱۳۹۱). «چگونگی اشتقاق مفاهیم غیرمکانی از مکانی حرف اضافه «در» در حوزه معناسازی و براساس نظریه LCCM»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال چهارم، ش ۷.
۶. امینی، فریده (۱۳۹۷). تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری در قیامت در قرآن کریم؛ رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۷.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
۸. اسودی، علی و مدیری، سمیه (۱۴۰۰). «بررسی طرحواره‌های تصویری قرآن کریم براساس نظریه جانسون (مطالعه موردی سوره صافات)»، نشریه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ش ۳.

۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۰. تیلر، جان رابرت (۱۳۸۳). بسط مقولۀ مجاز و استعاره، مترجم: مریم صابری، تهران: مهر.
۱۱. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، چ ۱، تهران: بی‌نا.
۱۲. حجتی، محمدباقر (۱۳۶۸). پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: انتشارات اسوه.
۱۳. خسروی، سمیرا؛ خاکپور، حسین و دهقان، سمیرا (۱۳۹۳). «بررسی طرحواره‌های تصویری در معنانشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ۲، ش ۲۴.
۱۴. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن، چ ۱، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۵. روشن، بلقیس و اردبیلی؛ لیلا (۱۳۹۹). مقدمه‌ای بر معنانشناسی شناختی، چ ۳، تهران: علم.
۱۶. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۳). منطق تفسیر قرآن (۴)، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی .
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن،

- المحقق: صفوان عدنان الداودی، چ ۱، دمشق: دارالقلم، الدارالشامیة.
۱۹. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۶). «جستاری در معناشناسی شناختی و کارایی آن در خوانش قرآن کریم»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۱، ش ۱.
۲۰. سلیمی، سیده فاطمه و علی‌نجاج، زهرا (۱۳۹۶). «کارکرد طرحواره‌های تصویری در مفاهیم تربیت اخلاقی قرآن»، سراج منیر، ش ۲۹.
۲۱. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی‌عشری، چ ۱، تهران: میقات.
۲۲. صادقی، حسن (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی آیات فیء در سوره مبارکه حشر از دیدگاه فریقین»، مطالعات تطبیقی قرآن‌پژوهی، ش ۱۱.
۲۳. صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی، چ ۱، تهران: انتشارات سوره.
۲۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۹.
۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصرخسرو.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. فاخر میبدی، محمد و احمدی، لیلیا (۱۳۹۶). «ویژگی‌های یهود در طول تاریخ از دیدگاه فریقین با تأکید بر سوره حشر»، مجله حسنا، ش ۳۳.

۲۹. فراهیدی، خلیل (بی‌تا). العین، بی‌جا: دار و مکتبه الهلال.
۳۰. قائمی‌نیا، علیرضا (الف) (۱۳۹۹). معنانشناسی (۲)، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. قائمی‌نیا، علیرضا (ب) (۱۳۹۹). معنانشناسی (۱)، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۲. قائمی‌نیا، علیرضا (ج) (۱۳۹۶). معنانشناختی قرآن، چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. قرشی بنایی (الف)، علی‌اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. قرشی بنایی (ب) (۱۳۷۵). علی‌اکبر، تفسیر احسن‌الحديث، چ ۲، تهران: بنیاد بعثت.
۳۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۴). تفسیر سورة اسراء، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۶. کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا). تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، چ ۱، سراوان: کتابفروشی نور.
۳۷. کرد زعفرانلو، عالیه و ابراهیم پورنیک، فائقه (۱۳۹۸). «بررسی طرحواره‌های تصویری جانسون در آیات توصیف‌کننده دوزخ و بهشت در چارچوب معنانشناسی شناختی»، مجله ذهن، ش ۷۹.
۳۸. لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، مترجم: هاجر آقا ابراهیمی، چ ۱، تهران: نشر علم.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. محمدی، مجید و فرشته جمشیدی (۱۳۹۹). «بررسی طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزء سی‌ام قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، ش ۱۸.
۴۱. مهدوی دامغانی، علی (۱۳۹۷). تابش حق (تفسیر سوره حشر)، تهران: دلیل ما.
۴۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، ج ۱، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۴۳. مسلم جوی، مریم؛ معصومی، محمدحسن و جنتی‌فر، محمد (۱۴۰۱). «بررسی توصیفی نقش حروف جر در تنوع معنایی آیات قرآن کریم با تکیه بر رویکرد طرحواره تصویری حرکتی لیکاف و جانسون»، مجله ذهن، ش ۹۱.
۴۴. ناظمیان، هومن؛ اسودی، علی و اکبری، محمد (۱۴۰۱). «طرحواره تصویری در سوره یوسف براساس معناشناسی شناختی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۲۵.
45. Croft, Wiliam; Cruse, Alan (2004). **Cognitive Linguistics**, Cambridge: Cambridge University Press, 2004.
46. Johnson, Mark (1987). **The Body In The Mind. The Bodily Basis of Meaning Imagination and Reason**, Chicago: University of Chicago Press.
47. Lakoff, George (1993). **The Contemporary Theory of Metaphor and Thought**, Andrew Ortony (Ed.) Combridge: Cambridge University Press, pp.202-251.
48. Lakoff, George (1987). **Women, Fire, and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind**, Chicago and London: the University of Chicago Press.
49. Talmy, Leonard (2000). **Towards A Cognitive Semantics**, London: Cambridge.